

نقدگونه‌ای بر تحلیل و تجلیل‌های متدولوژی اقتصاد

اثباتی فریدمن

□ یدالله دادگر

اشاره

یکی از مشهورترین مقاله‌های تدوین شده در متدولوژی علم اقتصاد، مقاله «میلتون فریدمن» (از چهره‌های اصلی اقتصاد نئوکلاسیک) می‌باشد. نسبت به این مقاله نقدهای نسبتاً زیادی از سوی اقتصاددانان (و غیر اقتصاددانان) صورت گرفته است. در مقابل برخی دیگر به نقد آن نقدها پرداخته و مقاله مذکور را مورد تجلیل قرار داده‌اند. مقاله حاضر در واقع در صدد است نگاهی نقادانه به این تحلیل‌ها و تجلیل‌ها بیافکند. مقاله در قالب یک مقدمه و چهار بخش اصلی تدوین گردیده است.

مقدمه

میلتون فریدمن از متنفذترین و در عین حال قوی‌ترین چهره‌های تفکر اقتصاد لیبرالیستی است. وی همچنین در حال حاضر از سران مکتب پول‌گرایان در اقتصاد کلان می‌باشد. مدت ۳۰ سال استاد دانشگاه شیکاگو بود و در سال ۱۹۷۶ موفق به دریافت جایزه نوبل در اقتصاد گردید.

وی از برجسته‌ترین رهبران مکتب اقتصادی شیکاگو^۱ نیز به حساب می‌آید. بر مبنای اندیشه‌ی این مکتب، انسان موجودی تصور می‌شود که به طور دائم برای حداکثر کردن منافع و ترجیحات خود اقدام می‌کند.^۲ عقیده کلی دیگر مکتب فوق این است که وضع مطلوب آن است که نیروهای بازار حاکم اصلی اقتصاد بوده و حضور و دخالت دولت به حداقل مقدار نائل گردد یا در واقع نوعی سرمایه‌داری کامل و بدون محدودیت (حداقل در تئوری) مورد نظر آن می‌باشد. از دیگر زمینه‌های معروف شدن فریدمن نظریه پولی خاص ایشان است که بر کل مکتب شیکاگو نیز (در آمریکا) سایه افکنده است. اساساً نظریه پولی فریدمن باعث احیای نگرش جدیدی از تئوری قدیمی مقدار پول گردید.

طبق دیدگاه پولی فریدمن، تغییر در عرضه پول، اصلی‌ترین توجیه‌کننده تغییر در سطح عمومی قیمت‌ها و فعالیت‌های اقتصادی است. به عبارت دیگر وی مهمترین عامل تورم را پدیده پولی می‌داند. وی همچنین با تفسیر پدیده تورم رکودی (Stagflation) نشان داد که چنین نیست که همواره بین نرخ تورم و نرخ بیکاری رابطه معکوس وجود داشته باشد، بلکه در مواردی تورم و بیکاری با هم افزایش می‌یابند.^۳

فریدمن همچنین مفهوم جدیدی از نرخ طبیعی بیکاری را در اقتصاد (بخصوص پس از سال ۱۹۶۸ به بعد) مورد تأکید قرار داد. وی نرخ بیکاری‌ای را که در آن تورم تثبیت می‌گردد، نرخ بیکاری طبیعی تلقی می‌کند. طبق دیدگاه وی اصولاً به خاطر وجود انتظارات، سیاست‌های پولی و مالی موفق نبوده، در بلندمدت در هر حال یک نوع نرخ بیکاری بر اقتصاد حاکم می‌گردد، که وی آن را نرخ بیکاری طبیعی قلمداد نمود.^۴

یکی دیگر از زمینه‌های معروف شدن فریدمن، تدوین مقاله مشهوری درباره متدلوزی اقتصاد اثباتی است. این مقاله بیشترین تأثیرها و در عین حال جنجالی‌ترین بحث‌ها را در رشته مورد بحث در ادبیات اقتصادی به همراه داشت. مطالعات مربوط به روش‌شناسی اقتصاد، به طور عمومی، ریشه‌دار است، ولی به طور رسمی تقریباً جوان و جدید می‌باشد. یکی از اولین تلاش‌ها در این رابطه مربوط به «جان نویل کینز» (۱۸۵۲-۱۹۴۹) پدر اقتصاددان معروف «جان مینارد کینز» می‌باشد. وی با تدوین کتاب «محدوده و روش اقتصاد سیاسی» در سال ۱۸۹۱ جزء اولین افرادی است که اولین جرعه‌های رسمی در متدلوزی اقتصاد را ایجاد کرد.^۵ این تلاش‌ها با نوشته

رایبانش در سال ۱۹۳۲ تحت عنوان (ماهیت و اهمیت علوم اقتصادی)، همچنین اثر هوچسیون در سال ۱۹۳۸ تحت عنوان (اهمیت و اصل موضوع‌های اساسی در تئوری اقتصادی) وارد مرحله‌ای تازه می‌شد، اما نوشته فریدمن در سال ۱۹۵۳ تحت عنوان (متدولوژی اقتصاد اثباتی) آوازه دیگری داشت. تدوین کتاب «روش و ارزیابی در علم اقتصاد» توسط لات سپس در سال ۱۹۷۶ و نوشته (متدولوژی در علم اقتصاد) توسط بلاگ در سال ۱۹۸۰ زمینه‌های بیشتر تکامل روش‌شناسی در علم اقتصاد را فراهم نمود.

نوشته مک لوسکی با عنوان خطابه‌گرایی در اقتصاد در سال ۱۹۸۳، تلاش ویتنراب در سال ۱۹۸۵ و ۱۹۹۱ و اثر دی مارکی و بلاگ در همان سال، نوشته‌های روزن برگ و هازمن در سال ۱۹۹۲، کارهای هندز در سال ۱۹۹۳ و آثار بلند، لارنس، روزنبرگ، کالدول و... اکنون نیز تحولات وسیعی را در رشته متدولوژی اقتصاد دنبال کرده‌اند. نگارنده در جاهای دیگر اشاره مفصل‌تری به روند تکاملی رشته روش‌شناسی اقتصاد نموده است که می‌تواند برای آغاز راه مفید باشد.

با این همه تجلیل و تحلیل بر له و علیه مقاله فریدمن، هنوز مطرح می‌باشد. اشاره به جوانب این مقاله به عنوان اندیشه روش‌شناسی یکی از مهمترین حامیان اقتصاد کلاسیک و سرمایه‌داری مدرن، امر مفیدی به نظر می‌رسد. بخش اول بررسی حاضر به شناسایی ابعاد اصلی مقاله فریدمن می‌پردازد. در بخش دوم، نقدهای صورت گرفته در مورد آن ارزیابی می‌گردد. به دنبال آن به نقادی نقدهای صورت گرفته و تجلیل از اثر فریدمن اشاره شده، سرانجام قضاوتی بر این تحلیل‌ها و تجلیل‌ها صورت می‌گیرد. پایان بخش مقاله حاضر، اشاره به نتایج قابل ملاحظه مربوط به مطالعه یاد شده خواهد بود.

الف: معرفی اجمالی

مقاله «متدولوژی اقتصاد اثباتی» میلتن فریدمن در سال ۱۹۵۳ توسط انتشارات دانشگاه شیکاگو، منتشر گردید. این مقاله پس از آن در چند نوشته دیگر و در سالهای دیگر تجدید چاپ گردیده است. مقاله در یک مقدمه کوتاه و شش بخش اصلی تدوین گردیده است. فریدمن در مقدمه، به دسته‌بندی علم و دانش اقتصاد از طرف جان نویل کینز اشاره می‌کند. فریدمن نقل می‌کند که جان نویل کینز در اثر ارزشمند خود، بین علم اثباتی، علم دستوری و هنر تفاوت قائل

شده است. وی علم اثباتی را بدنه‌ای از دانش نظام‌مندی ترسیم نموده که با مسائل «آنچه هست» [و آنچه نیست] سروکار دارد. علم دستوری را مجموعه‌ای از دانش نظام‌مند تلقی کرده که معیارهای آنچه باید باشد [و آنچه نباید باشد] را مورد بحث قرار می‌دهد و هنر را یک سلسله قواعدی می‌داند که برای حصول به هدف معینی لازم هستند. کینز همچنین روی اهمیت جدایی این عناصر تأکید نموده، خلط آنها را موجب اشتباهات زیادی می‌داند و نهایتاً شناسایی یک علم مستقل اثباتی را در مورد اقتصاد سیاسی در اولویت قرار می‌دهد.^۷

فریدمن سپس به هدف مقاله خود اشاره کرده می‌گوید: این مقاله پیش از هر چیز مربوط به دشواری‌ها و مسائلی است که هنگام ساختن یک علم اثباتی بروز خواهند کرد. وی سپس ضمن مورد تأکید قرار دادن اهمیت کلام کینز در مورد دشواری و مشکل آفرینی خلط امور اثباتی و دستوری عمده مباحث مقاله خود را مربوط به آن می‌داند و تصریح می‌کند که تنها اشاره کوتاهی به ارتباط دستوری و اثباتی صورت خواهد گرفت.^۸ حالا اکنون به اختصار به مهمترین نقطه نظرهای فریدمن از مقاله مذکور اشاره می‌کنیم.

۱. ارتباط اقتصاد اثباتی و اقتصاد دستوری

وی ابتدا خلط اقتصاد اثباتی و دستوری را تا حدی غیرقابل اجتناب می‌داند و عقیده دارد عالم و عامی تلاش می‌کنند نتایج اثباتی را به گونه‌ای شکل دهند که هماهنگ با پیش برداشت‌هایشان باشند. با این حال وی اقتصاد اثباتی را مستقل از هر نوع داوری ارزشی و اخلاقی تلقی می‌کند و می‌گوید:

Positive Economics is in Principle independent of any Particular ethical Position or Normative Judgements...

طبق دیدگاه وی، نقش اقتصاد اثباتی، تدارک یک مجموعه منظم از تعمیم‌هایی است که می‌توان آنها را برای ساختن پیش‌بینی‌های صحیح [از اوضاع اقتصادی] به کار برد. به عقیده وی پیشرفت و کارکرد اقتصاد اثباتی با توجه به درستی پیش‌بینی‌ها و تأیید تجربی آنها مورد قضاوت قرار می‌گیرد. این است که سرانجام علم اقتصاد را یک علم عینی همانند سایر علوم فیزیکی تلقی

می‌کند و در عین حال می‌پذیرد که چون اقتصاد مربوط به تأثیر و تأثرهای موجودات انسانی است و محقق و بررسی‌کننده، خود جزئی از موضوع مورد مطالعه است، تفاوت‌هایی با علوم فیزیکی داشته، این امر باعث دشواری‌هایی در «عینی بودن» علم اقتصاد [در مقایسه با علوم فیزیکی] می‌شود.

فریدمن از سوی دیگر اقتصاد دستوری و هنر اقتصادی را مستقل از اقتصاد اثباتی نمی‌داند. وی اشاره می‌کند که هر نوع نتیجه‌گیری و سیاست‌گذاری لزوماً مبتنی بر پیش‌بینی در مورد نتایج مطالعه اقتصاد اثباتی است. وی حتی بسیاری از اختلاف نظرهای مربوط به سیاست‌های اقتصادی در آمریکا و اروپا را ناشی از تفاوت در پیش‌بینی‌های مربوط به نتایج اقتصادی دانسته، به تفاوت در امور دستوری مرتبط نمی‌سازد می‌گوید، خود این کلام من که در غرب [آمریکا و اروپا] وضع این‌گونه است یک گزاره اثباتی است و می‌تواند توسط شواهد تجربی، رد یا اثبات گردد.

تئوری اقتصاد اثباتی و مسأله پیش‌بینی

فریدمن در بخش دیگری از مقاله هدف نهایی از علم اثباتی را تدوین یک تئوری و یا فرضیه می‌داند که بتواند به پیش‌بینی معتبر و معنی‌داری در مورد پدیده‌ای منجر شود. وی چنین تئوری‌ای را ترکیبی مرکب از دو عنصر «زبان» و «بدنه فرضیه‌ای» قلمداد می‌کند. زبان برای پیشبرد روش‌های استدلال به کار می‌رود و بدنه فرضیه‌ای ویژگی‌های پیچیده واقعیت خارجی را انتزاع می‌کند. تئوری در قالب زبان، به صورت یک نظام تحلیلی عمل کرده و قضاوت مربوط به آن (و صدق و کذب قضایای آن) مربوط به قوانین منطق رسمی است. البته شواهد تجربی می‌توانند سازگاری آنها با واقعیات [و در نتیجه از نظر فریدمن] مفید بودن آنها را مورد آزمایش قرار دهند.

وی سپس مثال عرضه و تقاضا را برای نشان دادن این دو عنصر زبانی و فرضیه‌ای مطرح می‌سازد^۹ و در ادامه به بررسی و تحلیل عنصر دوم مربوط به تئوری، یعنی فرضیه‌های قائم بالذات اشاره می‌کند. در آنجا نیز قدرت پیش‌بینی تئوری را ملاک قضاوت بیان می‌کند و تصریح می‌نماید که تنها شواهد واقعی، درست بودن و یا غلط بودن تئوری را نشان می‌دهد:

"only factual evidence can show whether it is wrong or right" و تأکید می‌کند که اگر پیش‌بینی‌های آن مطابق تجربه باشد (و نقض نشود)، تئوری غلط خواهد شد ولی اگر پیش‌بینی‌های آن نقض شود، فرضیه رد خواهد شد.^{۱۱}

یکی از مبانی عقیدتی فریدمن در مورد ارتباط شواهد تجربی و شواهد نظری این است که ممکن است در ارتباط با واقعیت‌های تجربی محدود، فرضیه‌های بسیار زیادی وجود داشته باشد. وی می‌گوید مثلاً اینکه وضع مالیات بر کالاها باعث افزایش قیمت آنها می‌شود، واقعیتی است که با چند فرضیه قابل بیان است.^{۱۲}

لذا شواهد تجربی بیشتر می‌تواند یک سری از فرضیات را کنار بگذارد، ولی فریدمن عقیده دارد که در هر حال تعداد فرضیات تأییدکننده یک امر تجربی، همواره بیش از یکی خواهد بود و لذا نیاز به گزینش فرضیه مناسب می‌باشد. البته وی علاوه بر تعداد شواهد تجربی بیشتر ساده بودن خود تئوری و مفید بودن آن را هم برای گزینش آن مطرح می‌سازد که در عین حال مفید بودن تئوری را به همراه داشتن قدرت و دقت پیش‌بینی می‌داند. وی سپس ضمن اظهار تأسف از اینکه نمی‌توان در علوم انسانی به انجام آزمون‌های کنترل شده و تکرارپذیر مبادرت کرد، در عین حال آن را به عنوان تفاوت علوم اجتماعی و علوم تجربی، نمی‌پذیرد (ص ۲۸ از متن اصلی مقاله مورد بررسی).

۲. بحث واقعیت مفروضات

فریدمن عقیده دارد شواهد تجربی دو نقش اساسی ولی جدا از هم دارند: یکی ساخت فرضیات می‌باشد و دیگری آزمایش نمودن علمیت و اعتبار آنها است، اما باید توجه داشت که در اینجا واقعی بودن مفروضات هر فرضیه [و تئوری] اهمیتی ندارد. به عبارت دیگر، اعتبار فرضیه‌ها [و تئوری‌ها] با واقعی بودن مفروضات آنها ارتباطی ندارد. البته همانطور که اشاره شد، فریدمن معتقد است که فرضیه در ابتدا دارای مفروضاتی خاص است که آنها با شواهد خارجی ارتباط دارند، اما این مفروضات جنبه‌های مهم واقعیت را انتزاع می‌کنند.

لذا فرضیه‌های مهم آنهایی هستند که مفروضات غیر واقعی تری داشته باشند.^{۱۳} تعبیری که او در این باره به کار می‌برد غلط‌انداز می‌باشد. به این صورت که می‌گوید: مهم بودن فرضیه‌ها

به همراه (و یا حتی منطبق بر) غلط بودن مفروضات مربوطه خواهد بود. دقت در بخشی از کلام وی در اینجا مفید به نظر می‌رسد:

To be important, ... must be descriptively false in its assumptions.^{۱۴}

فریدمن برای اثبات نظریه خود از مثال فرضیه سقوط اجسام استفاده می‌کند و می‌گوید این یک فرضیه پذیرفته شده است که شتاب یک جسم در حال سقوط در خلأ برابر مقدار ثابت G (۳۲ پانزده روی زمین) بوده و مستقل از شکل آن و چگونگی سقوط آن و امور دیگر است.^{۱۵} بدیهی است در اینجا تنها فرض می‌شود که اجسام در خلأ قرار دارند و امکان دقیق واقعی بودن فرض بسیار دشوار است. چون باید فشار هوا اندازه‌گیری شود و آن فشار صفر باشد. مثلاً در کنار دریا که فشار حدود ۱۵ پوند در هر اینچ مربع می‌باشد، باید بررسی شود که آیا این ۱۵ پوند معادل صفر است یا خیر. فریدمن نتیجه می‌گیرد که این مثال نیز غیرممکن بودن آزمون تئوری از طریق واقعی بودن مفروضات آن را نشان می‌دهد. فرمول مذکور درست است چون کار می‌کند ولی نه به این دلیل که ما در خلأ زندگی می‌کنیم. وی همچنین به غیرواقعی بودن مفروضات مربوط به بنگاه‌های رقابتی و انحصاری اشاره کرده و می‌گوید در عین حال پیش‌بینی مربوطه دقیق [و واقعی] است.

از نظر فریدمن مفروضات تئوری سه نقش مثبت دارند. یکی اینکه دارای صرفه‌جویی اقتصادی هستند؛ زیرا به جای آنکه تلاش خاصی انجام شود و پس از انجام آزمون یک نتیجه اعلام شود، صرفاً فرض می‌شود که چنان موضوعی وجود دارد و این نوعی صرفه‌جویی است. نقش دوم مفروضات این است که یک آزمون غیرمستقیم برای تئوری را تسهیل می‌کنند. دلیل اینکه آزمون غیرمستقیم نامیده می‌شوند این است که به طبقه‌ای از پدیده‌ها اشاره دارند که متفاوت از سلیقه مورد اشاره فرضیه یا تئوری می‌باشد.

اصولاً، برخی از مفروضات که در جای دیگری معتبر تلقی شده‌اند، می‌توانند برای آزمون تئوری دیگری به کار روند. مثلاً وقتی این فرض که تولیدکننده دنبال حداکثر منافع می‌باشد، پس از چندین آزمون، قابل قبول شناخته شده باشد در سایر تئوری‌ها نیز به عنوان یک شاهد به کار می‌رود. بالآخره نقش دیگر مفروضات از نظر فریدمن این است که آنها در شناسایی شرایطی به کار می‌روند که حوزه کارکرد و اعتبار تئوری مورد نظر می‌باشد. ملاحظه می‌شود که عملاً

مفروضات تنها بد صورت ابزاری برای حصول پیش‌بینی‌های مورد توجه فریدمن، عمل می‌کنند.

۳. برخی نقایح و پیامدها

فریدمن در دو بخش پایانی مقاله به یک سری نتایج کلی از مطالعه مورد نظر خود اشاره می‌کند و در اینجا به برخی از آنها می‌پردازیم.

یکی از نتایج آن این است که علم اقتصاد به عنوان یک دانش اثباتی، یک بدنه تعمیم یافته و پذیرفته شده از پدیده‌های اقتصادی است که جهت پیش‌بینی نتایج تغییرات مختلف بکار می‌رود. یک سری از موانع پیشرفت در این زمینه مربوط به توان مندی انسان به طور کلی و دیگری به وضع خاص علوم اجتماعی مربوط می‌شود. یک محدودیت احتمالی دیگر خلط مفاهیم علمی و قضاوت‌های ارزشی است. ضرورت انکاء بر آزمایش‌های کنترل نشده (به جای کنترل شده) از دیگر دشواری‌های تئوری اقتصادی از نظر فریدمن می‌باشد. یکی دیگر از موضوعاتی که می‌تواند در مطالعات ایجاد خلط نماید، عدم درک صحیح مفروضات و فرضیه‌ها می‌باشد.

نتیجه دیگری که فریدمن تأکید می‌کند این است که واقعی بودن تئوری تنها توسط این‌گونه ملاحظات مطرح می‌شود که آیا تئوری مربوطه می‌تواند پیش‌بینی‌هایی (با توجه به هدف مورد نظر) ارائه دهد که از پیش‌بینی‌های تئوری بدیل [الترناتیو] بهتر باشد و اصولاً آزمون واقعی بودن مفروضات تئوری بی‌معنا است. دیگر اینکه اساساً لازمه پیشرفت اقتصاد اثباتی نه تنها آزمون فرضیه‌های موجود است بلکه مستلزم ساختن فرضیه‌های جدید نیز هست. وی همچنین نتیجه می‌گیرد که تئوری اقتصاد اثباتی در موارد زیادی از جمله در زمینه قیمت‌های نسبی جهت تخصیص منابع و تئوری‌های ایستای پولی خدمت قابل توجهی ارائه نموده‌اند.

وی در پایان انجام مطالعات فراگیر در این زمینه را، از حوصله مقاله فعلی خارج دانسته، خواهان بررسی‌های همه‌جانبه اقتصادی (و غیر اقتصادی هماهنگ با آن) در این محدوده می‌باشد.^{۱۶}

ب : تحلیل و نقد دیدگاه فریدمن

همان طور که اشاره شد مقاله‌متدولوژی اقتصاد اثباتی فریدمن یکی از جنجالی‌ترین و پرنقدترین مقالات در ادبیات موضوع مورد نظر می‌باشد. متفکران اقتصادی و غیراقتصادی با دید خاص تخصصی خود به نتایج و ادعاهای فریدمن و پیامدهای پذیرش آن حملات زیادی کرده‌اند.

در این بخش به چند نمونه از عمده‌ترین نقادی‌ها علیه دیدگاه فریدمن اشاره می‌کنیم. از حیث زمانی، این نقدها از زمان انتشار مقاله مورد نظر (۱۹۵۳) تاکنون (اواخر دهه ۱۹۹۰) را شامل می‌شود. البته بدیهی است که بیشترین نقدها در دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ صورت گرفته است. به برخی ایرادات از «کوپمنز»، «روتوین»، «دونالد بیر»، «دانیل اور»، «ساموئلسون» در این بخش و همچنین بعضی از نقدهای اخیر در ضمن بخش‌های بعدی می‌پردازیم.

«تجالینگ کوپمنز» (۱۹۸۴-۱۹۱۰)^{۱۷}، از اقتصاددانان مشهور و صاحب‌نظر در اقتصاد سنجی، یکی از اولین منتقدین مقاله فریدمن می‌باشد. وی با توجه به تعریف ساختار و اجزای تئوری و نقش آنها در اقتصاد به نظریه فریدمن می‌تازد و در نوشته مشهور خود تحت عنوان «سه مقاله در وضعیت علم اقتصاد» تصریح می‌کند که هدف ما برای تدوین و یا ساخت فرضیه‌های (و اصل موضوعی) تئوری اقتصادی، کسب پیامدها و دست‌آوردهایی است که قابل سنجش تجربی باشند (و یا در غیر این صورت امور مفیدی باشند)^{۱۸}. وی اضافه می‌کند که تنها محتوای منطقی مفروضات و اصول موضوعه است که اهمیت دارند. اساساً زمانی که یک گزاره منطقی معتبر و معنی‌دار باشد، هیچ تفسیری بر مبنای آن جواب متناقض نمی‌دهد. ضمناً وی بین تجزیه و تحلیل توضیحی و هنجاری تفاوت قائل می‌شود. وی تجزیه و تحلیل توضیحی را چارچوبی می‌داند که امکان آزمون و ابطال توسط مشاهدات دارد.

همانطور که اشاره شد فریدمن تنها اهمیت اجزاء مختلف تئوری را در این می‌داند که بتوانند پیش‌بینی‌های مفیدی را انجام دهند و آزمون‌پذیری خود آنها هیچ اولویتی ندارد. یک انتقاد دیگر کوپمنز به فریدمن این است که درست بدون تئوری‌ها [و فرضیات] برای وی اهمیت ندارد و این درحالی است که به عقیده کوپمنز، اصولاً علت کاربرد تئوری‌ها و مفید بودن [اجزاء] آنها همان صحیح بودن آنها است. در بخش بعدی در قالب پاسخ یکی از صاحب‌نظران اقتصادی بار

دیگر به دیدگاه کوپمنز اشاره خواهد شد.

از دیگر منتقدین مقاله فریدمن، اقتصاددان معروف، «اوزن روبوین» است. وی در قالب دفاع از موضع تجربه‌گرایی به نوشته فریدمن حمله می‌کند. اصولاً در مبنای تفکر تجربه‌گرایان، صحت یک نتیجه و یا یک پیش‌بینی منحصراً متکی بر درستی و صحت قابل اثبات قضایای آن می‌باشد. به عبارت دیگر تجربه‌گرایان بر روش استقراء تأکید دارند. تصور روتوین این است که فریدمن نوع غلط و نامناسبی از تفکر تجربه‌گرایانه را دنبال می‌کند. وی تصریح می‌کند که فریدمن نوعی تجربه‌گرایی ساده‌لوحانه و غلط‌انداز را مطرح می‌کند.^{۱۹} اصولاً روتوین بر این مبنا پیش می‌رود که علوم به طور کلی مبتنی بر روش استقراء و متکی بر مشاهدات صحیح هستند. معارف علمی بر فرضیات صحیحی استوار هستند که از طریق روش استقراء قابل اثبات هستند. لذا روتوین هم از نظر قابل اثبات بودن مفروضات الگو با فریدمن مخالف است و هم از نظر نگرش استقرایی با وی موافق نیست.

«دونالد بیر» و «دانیل آر» از دیگر منتقدان دیدگاه اقتصاد اثباتی فریدمن هستند. آنها نیز تصریح می‌کنند که دیدگاه فریدمن علیه ضرورت آزمون مفروضات و همچنین ضرورت واقعی بودن آنها غلط است. آنها همچنین تصریح می‌کنند که به نظر می‌رسد، تمامی متفکرین و مفسرین [مطالعات علمی] به جز فریدمن موافق این امر هستند که آزمون تمامی اجزای تئوری (و نه تنها پیش‌بینی‌های آن) یک فعالیت [علمی] آموزنده^{۲۰} است.

لوئیس دی‌السی از دیگر منتقدان مقاله مورد بحث می‌باشد. وی از یک طرف این بیان از فریدمن که «برخی از مفروضات قابلیت جابجایی دارند» را مورد انتقاد قرار داده و می‌گوید در این صورت، مفروضات جنبه همانگویی (توتولوژی) پیدا خواهند کرد و زمانی که جنبه همانگویی پیدا کند، دیگر قابل آزمون تجربی نخواهد بود. انتقاد دیگر «السی» مشابه این حرف «کوپمنز» می‌باشد که «اگر تفسیری از دیدگاه خاصی غلط باشد، خود آن دیدگاه نیز باید غلط باشد»^{۲۱} این در واقع نوعی حمله به غیرواقعی تصور کردن مفروضات در تفکر فریدمن محسوب می‌شود.

یکی از منتقدین برجسته مقاله فریدمن، پل ساموئلسون است. وی تصریح می‌کند که اعتبار و ارزش تئوری به این امر مربوط می‌شود که یک تقریب تجربی باشد و غیرواقعی بودن (غیر تجربی بودن) خود تئوری و یا مفروضات آن برای اعتبار و ارزشمندی آن نامناسب است.

اصولاً ساموئلسون تئوری را مجموعه‌ای از اصول موضوعه، اصول متعارفه و یا یک سری فرضیه می‌داند که مطالبی در مورد یک واقعیت قابل مشاهده سازمان می‌دهد. به عبارت دیگر مجموعه مورد نظر یا قابل ابطال هستند و یا قابل تأیید.

از سوی دیگر وی تصریح می‌کند که علاوه بر این تئوری یک مجموعه نتایج دارد که به طور منطقی قابل استخراج از آن هستند و دارای یک سلسله مفروضات می‌باشد که منطقاً تئوری از آنها قابل استخراج می‌باشد. لذا اینکه برخی از اجزای تئوری غیرحقیقی و برخی تجربی باشد، غیرقابل قبول است. بدیهی است این نوعی نقد صریح به فریدمن می‌باشد.^{۲۲} با توجه به اینکه در بخش بعدی به نوعی تجلیل از فریدمن توسط «بولند» می‌پردازیم و با عنایت به اینکه برخی انتقادات اخیر پس از آن مطرح شده است، اشاره به آن نقدها را به دنبال مقاله «بولند» موکول می‌نماییم.

پ: تجلیل از فریدمن و نقادی نقدها

در این بخش عمدتاً به مقاله معروف «لارنس بولند» تحت عنوان «انتقادی بر نقدهای علیه فریدمن» خواهیم پرداخت. البته پس از آن به برخی نقدهای دیگر که پس از انتشار مقاله مذکور وارد شد، اشاره می‌شود.

مقاله پس از یک مقدمه کوتاه مطالبی را در ۵ قسمت در دفاع از فریدمن بیان می‌کند. ابتدا به مباحث منطقی بحث اشاره و سپس مسأله ابزارگرایی را مطرح می‌کند. در بخش سوم کلیاتی از مقاله فریدمن را مرور می‌کند و در بخش‌های آخر به پاسخ نقدهای صورت گرفته علیه مقاله فریدمن می‌پردازد. در مقدمه تصریح می‌کند که تقریباً همه متون مربوط به متدولوژی اقتصادی به اهمیت مقاله فریدمن قائل بوده و در عین حال همگی نسبت به آن نگرشی نقادانه دارند. در ابتدا تأکید می‌کند که مقاله فریدمن براساس مبانی منطق و فلسفه علم صحیح می‌باشد و منتقدین وی مسأله را به درستی درک نکرده‌اند.

وی در بخش‌های اول و دوم به اهمیت دقت‌های منطقی در تجزیه و تحلیل علمی اشاره می‌کند و ادعا می‌کند که روند استدلال فریدمن در چیدن فروض و ارتباط آنها با نتایج از سازگاری منطقی کافی، برخوردار می‌باشد.^{۲۳} وی تصریح می‌کند که فریدمن مباحث مربوط به

تئوری‌ها را با توجه به عقیده «ابزارگرایی»^{۲۴} دنبال می‌کند. برطبق این دیدگاه اگر تئوری به نتایج صحیحی منجر گردد، منطقاً قابل قبول است و درست بودن خود تئوری [و یا مفروضات آن] ضرورتی ندارد و فریدمن نیز چنین پیش‌رفته است. وی اضافه می‌کند که ابزارگرایی مورد نظر فریدمن، در واقع نوعی بدیل (آلترناتیو) برای قراردادگرایی^{۲۵} در جهت حل مشکل استقرا می‌باشد.

مؤلف در بخش سوم به مروری کلی نسبت به مقاله فریدمن می‌پردازد و تصریح می‌کند که فریدمن در بخشی از مقاله به تفسیر متعادلی از مقوله قراردادگرایی استناد کرده و زبان تئوری را برمبنای آن تعریف کرده است (ص ۵۱۰ از مقاله بولند)^{۲۶}. وی ادامه می‌دهد که فریدمن در یک بخش دیگر از مقاله تصریح می‌کند که برای به دست آوردن یک نتیجه صحیح آزمون مفروضات تئوری بی‌ربط است (ص ۵۱۲). بولند نتیجه می‌گیرد که لذا طبق این دیدگاه می‌توان مفروضات غیرواقعی [و غلط] را به صورت عناصری از یک توضیح مربوط به پدیده مشاهده شده، به کار برد. و سرانجام در دو بخش بعدی به دفاع از فریدمن و رد انتقادات وارد شده بر مقاله وی می‌پردازد. همانطور که اشاره شد، یکی از منتقدین مقاله فریدمن، کوپمنز می‌باشد. وی روی این قضیه پافشاری می‌کند که «تنها محتوای منطقی مفروضات و اصول موضوعه اهمیت دارد» (ص ۵۱۵). در مقابل فریدمن تنها روی فایده حاصل از تئوری تأکید دارد و به ویژه چگونگی مفروضات برای وی اهمیتی ندارد و این در حالی است که صحیح بودن مفروضات در نظر کوپمنز موضوع اصلی است (ص ۵۱۶). کوپمنز این مورد را به شکل زیر مورد تأکید قرار می‌دهد که:

The truth of assumptions is in never doubt.

بولند اشاره می‌کند که منبع عدم توافق در این رابطه این است که کوپمنز مسأله «توضیحی» را با «اثباتی» خلط کرده است. خود کوپمنز استقراگر می‌باشد، و توضیح موفق را آن نوع می‌داند که منطقاً مبتنی بر قضایای صحیحی باشد که آن هم به نوبه خود بر مشاهده استوار می‌باشد، اما «اثباتی» مورد نظر فریدمن با «توضیحی» مورد نظر کوپمنز یکسان نمی‌باشد، و فریدمن، مفروضات را تنها ابزاری برای پیش‌بینی تلقی می‌کند و لذا کوپمنز بیان فریدمن را غیرمنطقی می‌داند.

بولند ادامه می‌دهد که به نظر ما این ایراد کوپمنز به فریدمن است که اعتبار منطقی ندارد؛

زیرا اصولاً وی به طور صحیح مفهوم مورد نظر فریدمن را متوجه نشده است. فریدمن با توجه به تفکر ابزارگرایی، وضعیت مفروضات را در حدی می‌داند که وسیله‌ای برای رسیدن به پیش‌بینی گردند. دفاع دیگر «بولند» از فریدمن، در برابر ایراد «روتوین» است. انتقاد روتوین از فریدمن به این صورت است که وی تصورش این است که فریدمن تجربه‌گرا می‌باشد، منتها نوعی تجربه‌گرایی غلط‌انداز و ساده لوحانه توسط وی ابراز شده است (ص ۵۱۷). بولند می‌گوید اصولاً فریدمن نسبت به استقراگرایی (که مورد توجه تجربه‌گرایان است) ایراد می‌گیرد و در نتیجه وی یک تجربه‌گرای ارتدکس محسوب نمی‌شود (ص ۵۱۷)^{۲۷}. لذا بولند نتیجه می‌گیرد که ایراد روتوین وارد نبوده بلکه دیدگاه خود وی ساده لوحانه است؛ زیرا بر مبنای این عقیده است که علم تجسمی از حقیقت است که بر مشاهدات صحیح استوار است (۵۱۸).

دونالد بیر و دانیل آر از دیگر منتقدان فریدمن نیز به غیرواقعی بودن مفروضات مورد نظر فریدمن ایراد گرفتند و عقیده دارند که باید تمامی اجزای تئوری آزمون شود. بولند ابتدا می‌گوید یک مشکل در اینجا [و جاهای مشابه] مفهوم «آزمون» است که در همه موارد به یک معنا بکار نرفته است. زیرا معمولاً نویسنده‌های مختلف مفهوم «آزمون» را داده شده تلقی می‌کنند، اما سه معنا از واژه مذکور مطرح است. یکی آن است که فریدمن به کار می‌برد. منظور فریدمن از «آزمون»، در واقع سنجش حقایق پدیده مورد نظر می‌باشد. پوپر، آزمون را به معنای ابطال‌پذیری در نظر می‌گیرد. و «جک ملیتز» آن را معادل تأییدپذیری و یا عدم تأییدپذیری می‌داند (ص ۵۱۸).

لذا فریدمن مسأله آزمون را با توجه به معنای ابزارگرایی در نظر می‌گیرد، اما منتقدین مورد بحث باره ابزارگرایی به انتقاد علیه فریدمن می‌پردازند در نتیجه پایه منطقی ایراد آنها مخدوش می‌باشد. بولند همچنین در رد ایراد لوئیس السی می‌گوید: پیش فرض ایشان این است که مفروضات، شرط لازم برای معناداری و صحت نتایج هستند، اما در تفکر ابزارگرایی چنین شرطی وجود ندارد (ص ۵۱۹).

همانطور که در بخش قبل اشاره شد، پل ساموئلسون به غیرواقعی تصور کردن مفروضات تئوری توسط فریدمن ایراد گرفته آن را موجب بی‌اعتباری آن تلقی می‌کند. وی تصریح می‌کند که یا تمامی اجزای تئوری قابل ابطال هستند و یا مورد تأیید واقع می‌شوند. به عبارت دیگر

فریدمن عقیده دارد که آزمون‌پذیری تجربی مفروضات یک تئوری، به اعتبار آن ربطی ندارد، اما ساموئلسون معتقد است که در صورت غیرواقعی بودن مفروضات، نتایج نیز مخدوش خواهد بود. بولند عقیده دارد که ساموئلسون مفهوم بخشی از دیدگاه فریدمن را متوجه نشده است و لذا در قضاوت دچار اشتباه گردیده است. به این صورت که در کلام فریدمن اصل «گویی چنان است» [as if] چنان است، می‌تواند مفهوم اعتبار علمی فرض مورد نظر باشد و همچنین ممکن است منظور از آن اثبات تجربه باشد. اصولاً اولی لزوماً رساننده دومی نمی‌باشد. اشتباه ساموئلسون این است که حقانیت تجربی و اعتبار علمی را از هم تفکیک نکرده است. وی نتیجه می‌گیرد که اگر ایرادهای منطقی علیه تفکر ابزارگرایی فریدمن وارد شود، می‌تواند کارساز باشد و هر نوع انتقادی که مسأله مذکور را کنار بگذارد و یا آنرا مورد توجه قرار ندهد، غیر قابل قبول خواهد بود (ص ۵۲۱).

ت: قضاوتی پیرامون نقدها و تجلیل‌ها

در بخش‌های گذشته نشان داده شد که اولاً مقاله متدولوژی اقتصاد اثباتی فریدمن مورد توجه بسیاری از اقتصاددانان و دیگر متفکران علوم اجتماعی قرار گرفته است. ثانیاً در عین حال بیشترین اظهار نظر کننده‌ها در مورد این مقاله نسبت به آن نگاهی نقادانه داشته‌اند و البته برخی از صاحب‌نظران، ضمن تجلیل از تلاش فریدمن، جواب‌هایی نیز به نقدهای مذکور ارائه داده‌اند. بخش پایانی از یکسو، نگاهی نقادانه به اصل مقاله و برخورد فریدمن پس از نوشتن مقاله دارد و از سوی دیگر به نقدگونه‌ای از نقدها و تجلیل‌ها می‌پردازد. نهایتاً نتایجی قابل ملاحظه را خاطر نشان می‌سازد. لذا قبل از بیانیه پایانی دو موضوع مرور می‌شود، در زیر بخش اول، نگاهی دیگر به مقاله صورت می‌گیرد. سپس مروری بر دیدگاه مخالفان و موافقان انجام می‌شود.

۱. نگاهی دیگر به مقاله فریدمن

سعی بر این است که به نکاتی اشاره شود که دیگر منتقدان مورد توجه قرار نداده‌اند. یکی از اولین مطالب مورد تأکید فریدمن، جداسازی عناصر اثباتی از دستوری می‌باشد. برخورد وی در این رابطه، حداقل دارای ابهام و احیاناً تناقض می‌باشد. او اولاً اقتصاد اثباتی را مستقل از هر نوع موقعیت اخلاقی و قضاوت‌های ارزشی قلمداد می‌کند. همانطور که اشاره شد گوشه‌ای از نوشته

وی چنین است:

Positive economics is in Principle independent of any particular ... Position or normative Judgments...^{۲۸}

ملاحظه می‌شود که این موضع با این قاطعیت قدری افراطی به نظر می‌رسد. البته منظور این نیست که نباید برای جدایی امور اثباتی از ارزشی اقدام کرد، بلکه برعکس به عقیده ما هر جا امکان این جدایی باشد، باید از آن استقبال کرد، اما با توجه به انسانی و اجتماعی بودن اقتصاد، ادعای مذکور بسیار مکانیکی به نظر می‌رسد. شاید در مقابل این دیدگاه عقیده میردال قرار گرفته باشد که بر مبنای آن اصولاً هیچ امر اثباتی بدون پیوند اخلاقی و ارزشی وجود ندارد. اتخاذ این مواضع حاد به عقیده ما نه تنها غیر ضروری است، بلکه مشکلی را هم حل نمی‌کند و امکان دفاعی معقول در قالب آن وجود ندارد.

از سوی دیگر وی اقتصاد اثباتی را یک علم عینی و درست به همان صورتی می‌داند که سایر علوم فیزیکی هستند و در عین حال (و درست به دنبال بیان همان جمله) تصریح می‌کند که «البته این واقعیت که علم اقتصاد با روابط همه جانبه انسانها سر و کار دارد، یک سری مشکلات را در راه رسیدن به عینی بودن اقتصاد ایجاد می‌کند... (ص ۲۴ از مقاله اصلی). این مطلب خود نوعی عقب‌نشینی نسبت به موضع قبلی محسوب می‌شود؛ زیرا اذعان به مشکلات در جدایی امور اثباتی از دستوری است. ثالثاً وی با همین قاطعیت که در استقلال اقتصاد اثباتی از دستوری پیش می‌رود، در مورد عدم استقلال امور ارزشی و وابستگی آنها به امور اثباتی تأکید می‌کند. به این صورت که تصریح می‌کند: اقتصاد دستوری و هنر اقتصادی نمی‌توانند از اقتصاد اثباتی مستقل باشند^{۲۹}.

فریدمن حتی اختلاف نظرهای جدی بین اقتصاددانان را مربوط به امور اثباتی می‌داند و نقش امور ارزشی در اختلاف نظرها را خیلی اساسی تلقی نمی‌کند. این امر در حالی است که حتی بسیاری از طرفداران اقتصاد اثباتی، اکثریت اختلاف نظرهای بین اقتصاددانان را به امور دستوری مرتبط می‌دانند، ساموئلسون^{۳۰} و مک لاپ^{۳۱} به عنوان نمونه اقتصاددانان نئوکلاسیک به این امر اذعان دارند. به عقیده ما منشأ اصلی برای این اصرار فریدمن روی این امر است که ایشان پیش‌بینی تئوری را مهمترین و مفیدترین بخش آن تلقی می‌کند و نگرش اثباتی را

منطبق بر این امر قلمداد می‌کند لذا برای به کرسی نشان دادن دیدگاه پیش‌بینی‌گرایانه خود، بر استقلال اقتصاد اثباتی از امور هنجاری تأکید شدید می‌نماید. به عبارت دیگر هدف اصلی وی تثبیت اندیشه پیش‌بینی‌گرایی است و تمام تلاش وی در مساعدت به آن پیش می‌رود.^{۳۲} به همین خاطر است که آن نوع تئوری که تنها به تبیین پردازد و قدرت پیش‌بینی نداشته باشد، از نظر وی از مقوله «همانگویی» است (ص ۲۷ تا ۲۸). پرفسور نیگل نیز این نگاه پیش‌بینی‌گرایی فریدمن را به نحوی غیر معقول می‌داند و می‌گوید فریدمن به حقیقت حساس نبوده، تنها مسأله پیش‌بینی برایش مهم است؛ زیرا عقیده به ابزارگرایی دارد.^{۳۳}

مطلب دیگری که مورد توجه خاص فریدمن در این مقاله است، غیرواقعی فرض شدن مفروضات است. این موضوع از یک طرف، حملات و انتقادات زیادی از سوی اندیشمندان به دنبال داشته است و از سوی دیگر خیلی روشن نیست که غیرواقعی بودن به چه معنا می‌باشد. گاهی غیرواقعی بودن و یا کاذب بودن (همانطور که در متن مقاله وجود دارد) به معنای غلط بودن یک امر است و زمانی به صورت غیردقیق بودن آن است. با وجودی که بعید به نظر می‌رسد، منظور فریدمن مفهوم اولی باشد، اما در عین حال، خود فریدمن موضوع را شفاف نکرده است. گذشته از این مثال قوانین سقوط اجسام در خلأ برای توجیه غیرواقعی بودن فروض در تئوری اقتصادی، قابل قبول به نظر نمی‌رسد.

همین طور مثال، طرز قرار گرفتن برگ درختان در مقابل آفتاب (صفحه ۳۱ به بعد از مقاله اصلی)، با مثال در مورد رفتارهای اقتصادی خیلی همساز نمی‌باشد.^{۳۴} جالب توجه است که برخی از صاحب‌نظران فلسفه علم (مثل کارل پوپر) می‌گویند که می‌توان از تئوری غلط هم به پیش‌بینی صحیح رسید، اما این چه میزان اعتبار و ارزش دارد؟ البته فریدمن در یکجا نقش صرفه‌جویانه کاربرد فروض را نیز مطرح می‌کند. به عبارت دیگر وی عقیده دارد که یکی از منافع مفروضات این است که دارای صرفه‌جویی اقتصادی هستند. لذا کاربرد فرض قرار گرفتن برگ‌ها در برابر آفتاب را به این صورت توجیه می‌کند. می‌گوید به جای اینکه به اثبات فروض پردازیم (که مثلاً پس از بررسی اعلام کنیم که برگ‌ها خود را به صورت خاصی در برابر آفتاب قرار می‌دهند)، تنها فرض می‌کنیم، و این هم اشکالی ندارد و هم هزینه را کم می‌کند و لذا امری اقتصادی است.^{۳۵}

۲. بررسی دیدگاه مخالفان و موافقان

همانطور که اشاره شد، کوپمنز با توجه به عقیده استقراری خود عقیده دارد که مفروضات تئوری هم باید صحیح باشند. (به بخش پ از همین مقاله رجوع شود) لذا در تعارض با عقیده فریدمن قرار می‌گیرد. بولند پاسخ می‌دهد که چون فریدمن ابزارگرا می‌باشد، لذا با توجه به مبنای فکری خود، پیش می‌رود و ایراد کوپمنز غیرمنطقی است. باید توجه کرد که اگر حقیقتاً فریدمن پیرو تفکر ابزارگرایی باشد، استدلال بولند صحیح به نظر می‌رسد، اما در این زمینه حداقل ابهام‌هایی وجود دارد. به این صورت که اولاً اگر حقیقتاً فریدمن ابزارگرا می‌باشد و تنها تئوری‌ها را ابزاری برای پیش‌بینی به کار می‌برد (که ظاهراً هم چنین است)، دیگر نیازی به بحث از صادق و کاذب بودن مفروضات معنی ندارد. چون در تفکر ابزارگرایان اصولاً تئوری‌ها ابزاری بیش نیستند، اما فریدمن با تأکید فراوان و با آوردن شواهد مختلف از اهمیت و لزوم غیرواقعی بودن مفروضات بحث می‌کند (به صفحات ۳۳ تا ۳۶ مقاله اصلی مراجعه شود).

به نظر می‌رسد همین امر برخی از دیگر صاحب‌نظران را نیز به اشتباه انداخته باشد. مثلاً متفکر مشهور «بروس کالدول» در این زمینه می‌گوید که ابزارگرایی فریدمن روش‌شناختی است و معرفت‌شناختی نمی‌باشد.^{۳۶} به عقیده ما با وجودی که ظاهر رفتار و نوشته فریدمن تا حدی نظر کالدول را تأیید می‌کند، ولی موضوع روشن نمی‌باشد. شاید اساساً فریدمن در تحلیل خود نه توجهی به معرفت‌شناسی ابزارگرایانه داشته باشد و نه تأکیدی روی روش‌شناسی آن داشته باشد، بلکه فریدمن را می‌توان یک ابزارگرای عمل‌گرا یا ابزارگرای حرفه‌ای نامید. به این معنا که صرفاً می‌خواهد یک سری منافع عملی از کاربرد فروض و قضایا در جهت هدف اصلی خود (پیش‌بینی) به دست آورد و اصولاً دنبال ملازمات فلسفی (چه متدولوژیک و چه اپیستمولوژیک) نبوده است؛ زیرا در صورتی که وی در مقام بیان فلسفه ابزارگرایی (در مقابل حقیقت‌گرایی^{۳۷} و تبیین) بود، می‌بایست روی مبانی آن مقاومت می‌کرد و لذا اصراری بر حقیقی بودن و یا کاذب بودن مفروضات نمی‌نمود.^{۳۸}

بولند در دفاع از فریدمن در برابر انتقاد «روتوین» تصریح می‌کند که وی با مبنای تجربه‌گرایی خاص خود فریدمن را مدافع تجربه‌گرایی ساده‌لوحانه می‌داند و این غلط است و عقیده روتوین را (مبتنی بودن علم بر مشاهدات) رد می‌کند. البته به عقیده ما اینکه (طبق دیدگاه روتوین) علم،

تجسمی از واقعیات و حقایق باشد که بر مشاهدات صحیح مبتنی باشد، قدری افراطی و شکننده به نظر می‌رسد و ایراد بولند به وی هم از لحاظ منطقی و هم از نظر تجربه، قابل قبول است، اما این مسأله نوعی دفاع از فریدمن و یا درست بودن اندیشه وی را نمی‌رساند. در عین حال، بولند از این امر برای تجلیل از اندیشه فریدمن استفاده می‌کند. در ضمن ایرادهای وارد شده توسط «میلتز»، «آلسی»، «بیر» و «آر» با جواب مشابهی از سوی «بولند» روبرو می‌شوند و در ضمن خود بولند نیز اصولاً دیدگاه ابزارگرایی را نمی‌پذیرد (به ص ۵۲۰ مقاله وی مراجعه شود).

دیدگاه ساموئلسون در نقد نظریه فریدمن نیز قابل قبول به نظر نمی‌رسد؛ زیرا وی در انتقاد از مقاله مورد بحث تصریح می‌کند که اعتبار علمی تئوری‌ها منطبق بر حقانیت تجربی آنها است، اما به عقیده ما در اینجا بولند قضاوت درستی نموده و به ساموئلسون متذکر شده است که اعتبار علمی و حقانیت تجربی باید از هم تمیز داده شوند.

قابل توجه است که پس از نوشته شدن مقاله بولند در رد نقدهای علیه فریدمن، جواب‌های زیادی به بولند داده شد و خیلی وی را برای دفاع از فریدمن مورد حمله قرار دادند، اما جالب است که خود فریدمن در سال ۱۹۸۲ در پاسخ نامه بولند در یک نوشته شخصی، مطالب بولند را در مورد مقاله خودش تأیید کرد. بولند گدی را از مارک بلاگ نشان می‌دهد که وی ابتدا ابزارگرا بودن فریدمن را نمی‌پذیرفت، ولی پس از خواندن مقاله نقد بر نقد بولند، به این نتیجه رسیده است.^{۳۹} انتقاد از متدولوژی اقتصاد اثباتی فریدمن و همچنین انتقاد از مقاله بولند (که در دفاع از آن برخاست)، پس از ساموئلسون نیز ادامه یافت. «اوژن روتوین» در سال ۱۹۸۰ در مقاله‌ای با عنوان «جوابیه‌ای به بولند» مجدداً دفاع بولند از مقاله فریدمن را متناقض توصیف کرد. ردینگز فلر در سال ۱۹۸۱ در مقاله‌ای به بولند خاطر نشان ساخت که انتقادات هربرت سایمون از فریدمن را فراموش کرده است. سایمون نیز غیرواقعی بودن فروض از نظر فریدمن را غیر قابل قبول قلمداد کرده بود. کوین هوور در سال ۱۹۸۴، مقاله فریدمن را نگرش ضعیفی از اندیشه اثبات‌گرایان منطقی تلقی نمود. همچنین کن دنیس در سال ۱۹۸۶ در مقاله‌ای تفسیر بولند از مقاله فریدمن و ارتباط نوعی از ابزارگرایی را به فریدمن مورد نقد قرار داده، آن را ابزارگرایی خاصی بیان می‌کند که نه همانند ابزارگرایی جان دیویی است و نه ویلیام جیمز و نه سازگار با ابزارگرایی از نوع جدید پوپری است. در سال ۱۹۸۸ بروس کالدول در نوشته‌ای با عنوان تفکری دیگر بر روی مقوله

ابزارگرایی به دفاع بولند از فریدمن حمله کرده است.

بولند نیز تقریباً در تمامی موارد و با تلاش فراوان در صدد است نشان دهد که منتقدین در هر صورت اشتباه می‌کنند. به عقیده وی برخی از آنها منظور فریدمن را متوجه نشده‌اند و برخی دیگر هدف‌ها و دقت‌های بولند را درک نکرده‌اند.^{۴۰} قابل ذکر است که بولند بین سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۸ متجاوز از ۳۰ نوشته در ارتباط با این نقدها و دفاع‌ها تدوین نموده و لذا در پرکاری و تتبع علمی وسیع ایشان در این زمینه شکی وجود ندارد، اما ایرادی که ما به وی داریم این است که با تمام وجود در تلاش است که بیشتر از خود فریدمن و با انرژی‌تر از خود او در دفاع از مقاله وی برآید و این در حالی است که حداقل ابهامات و شبهات زیادی در برخورد خود فریدمن وجود دارد، جا داشت مورد توجه بولند قرار گیرد. که در زیر بخش پایانی به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

نتایج قابل ملاحظه در ارزیابی نهایی

با توجه به روند کلی متدولوژی علم اقتصاد و با در نظر گرفتن نکات عمده مطرح شده در مقاله فریدمن و با دقت در نقدها و تجلیل‌های صورت گرفته در مورد آن و با عنایت به برخوردهای خاص خود فریدمن و تلاش‌های لارنس بولند در جواب سئوالات و انتقادات مطالبی را فهرست‌وار مورد اشاره قرار می‌دهیم.

۱. علیرغم قبول و یا عدم قبول نقطه نظرهای مخالف و موافق با مقاله مورد نظر، حداقل انتقادات انجام شده در مورد آن باعث گسترش ادبیات موضوع گردید. البته (همانطور که در مقدمه نیز اشاره شد) خود فریدمن نیز در تأکید و ترسیم و تحکیم اقتصاد سرمایه‌داری نقش قابل توجهی داشته است، اما در هر صورت به عقیده ما مقاله حاضر با وجود تلاش وسیع لارنس بولند دارای اشکالات و (یا حداقل) ابهامات زیادی است که برخی را تأکید می‌کنیم.
۲. متجاوز از ۴۵ سال از تدوین مقاله مذکور می‌گذرد (از ۱۹۵۳ تا کنون) که تقریباً در اکثر آن، نقدهایی نسبت به مقاله مذکور صورت گرفته است، ولی هیچ‌گاه خود فریدمن در صدد جوابگویی و یا حداقل اظهار نظر روشن بر نیامده است. تذکراتی بسیار کوتاه و کلی در موارد محدودی داده است که آن هم بر ابهامات موجود افزوده است. این برخورد فریدمن قابل تأمل است.

۳. همانطور که این برخورد فریدمن قابل تأمل است، برخی از منتقدین اشاره کرده‌اند پاره‌ای از مطالب مورد اشاره فریدمن با اندیشه اثبات‌گرایان منطقی همخوانی دارد^{۴۱} اما بخش‌های دیگر با آنها نیز سازگار نیست. در موارد دیگر بیانیه‌های فریدمن بدگون‌دای است که وی را می‌توان پیرو ابطال‌گرایی پوپر قلمداد نمود و حتی در مواردی وی را می‌توان طرفدار نوعی اندیشه تجربه‌گرایی مدرن دانست و در موارد دیگر می‌توان وی را مخالف همان اندیشه‌ها تلقی کرد.

۴. در مواردی می‌توان وی را نوعی ابزارگرا دانست (همانطور که بولند تصریح می‌کند)، اما با اندیشه ابزارگرایی تفاوت‌هایی قابل توجه نیز از خود نشان می‌دهد. خود این امر اندیشه وی را در مقابل پوپر قرار می‌دهد (که از مخالفین ابزارگرایی است) و از سوی دیگر تأثیرپذیری فریدمن از افکار پوپر هم توسط خود وی اشاره شده است^{۴۲}.

۵. در جایی تصریح می‌کند که «من از جواب‌های «بولند» به انتقادات مربوط به مقاله خودم، حمایت می‌کنم...» از سوی دیگر تأکید می‌کند که اساساً من کار مفصلی روی هیچ کدام از ابعاد موضوع [متدولوژی] صورت نداده‌ام و لذا هیچ‌گاه فکر نکردم که به موضوع مذکور و به تفسیرهای ارائه شده پاسخی بدهم. به عقیده ما این برخوردی دوگانه می‌باشد و یا حداقل موضعی متناقض است؛ زیرا از یکسو می‌گوید حرفی برای گفتن ندارم و از سوی دیگر، بررسی وسیع آقای بولند را کاملاً تأیید می‌کند^{۴۳}.

۶. به عقیده ما فریدمن ابزار متدولوژی و به ویژه ارائه تصویری خاص از متدولوژی اقتصاد اثباتی را تنها برای به اثبات رساندن مبانی عقیدتی خود در دفاع از پایه‌های اقتصاد نئوکلاسیک سرمایه‌داری (در لیبرال‌ترین تفسیر آن) به کار می‌گیرد و اصولاً هدفش انجام یک مطالعه همه جانبه در زمینه متدولوژی نبوده است و شاید بروز این همه ایرادات و یا حداقل ابهامات در مقاله مورد نظر به همین دلیل بوده باشد. در دقت ابتدایی به مقاله مذکور دفاع وی از فروض کلیدی در اقتصاد نئوکلاسیک (نگرش سرمایه‌داری لیبرال) روشن می‌باشد. حداقل دفاع از وجود و تأثیر بازار رقابت کامل و دفاع از تأثیر، تلاش برای کسب حداکثر منافع، از این نمونه است (به متن مقاله اصلی مراجعه شود).

۷. برخورد خاص فریدمن در سکوت به انتقادات نشانه دیگری است که نشان می‌دهد، وی اعتقاد همه جانبه‌ای به مطالب نوشته شده خود ندارد و آن را برای تحقیق هدف دیگری در نظر

داشته است. از این گذشته اصولاً کار فریدمن متدولوژی نبوده است وی عمدتاً در مورد پول، سیاست پولی، ارتباط تورم و سیاست پولی و امثال آن مهارت داشته است.

۸. یک احتمال دیگر ممکن است این باشد که در هر صورت فریدمن در یک زمانی به یک سری مسائل و نتایج رسیده است و آن را مفید تشخیص داده و انتشار داده است، ولی روی آنها اصراری نداشته است. این موضوع از یک جهت مشابه برخورد برتراند راسل با منتقدین خود می‌باشد.^{۴۴}

۹. تأکید افراطی فریدمن بر پیش‌بینی‌گرایی و بی‌توجهی به تبیین‌گرایی تئوری‌ها از نقاط ضعف دیگر نوشته‌وی می‌باشد. با توجه به اینکه مهمترین عنصر و نتیجه تئوری از نظر فریدمن، حصول به پیش‌بینی‌های دقیق است، در نتیجه عناصر تئوری عملاً نقش ابزار برای حصول به آن هدف خواهند داشت، اما حقیقتاً مسأله تبیین در تئوری و در توسعه علم و تحقیق موضوع بسیار مهمی است. از سوی دیگر دشواری پیش‌بینی هم فراوان است. در بسیاری از موارد نمی‌توان به نتایج پیش‌بینی شده اطمینان داشت. مناسب بود فریدمن جانب احتیاط را در نظر می‌گرفت و حداقل در کنار پیش‌بینی توجهی ابتدایی نیز به تبیین به عمل می‌آورد. انحصار خوب بودن تئوری در ارائه پیش‌بینی دقیق‌تر نیز از نواقص دیگر دیدگاه فریدمن می‌باشد.

۱۰. عدم صراحت و عدم شفافیت برخورد فریدمن با انتقادات و یا تأییدات مقاله خود موضوع کوچکی به نظر نمی‌رسد. وی در ضمن اینکه از جواب‌های بولند در دفاع از نظریه خود، اظهار رضایت می‌کند، در عین حال از ارائه تفاسیر و انتقادات وارد شده اظهار تعجب می‌کند.^{۴۵} وی از سوی دیگر در مقاله خود بر ابطال‌گرایی [از نوع پوپر] اصرار می‌ورزد و به طور روشن تأثیر فلسفه پوپر را بر خود نشان می‌دهد، اما در جواب به سؤال دانیل هاموند که «گفته شده شما در ترسیم مقاله متدولوژی اقتصاد اثباتی فلسفه علم پوپر را در اقتصاد معرفی کرده‌اید، آیا این اغرق‌آمیز نمی‌باشد...؟» نوعی دوگانه و یا مبهم برخورد می‌کند. به این صورت که اولاً می‌گوید من در برخوردی که سال ۱۹۴۷ با پوپر داشته‌ام تاثیراتی از وی گرفته‌ام. در ثانی در پاسخ این سؤال که پوپر با ابزارگرایی مخالف است، می‌گوید: من وقتی پوپر نظرش عوض شد دیگر از متدولوژی او پیروی نکرده‌ام و سپس، از این تغییر نظر پوپر و یا اینکه به ابزارگرایی حمله کرده باشد، اظهار بی‌اطلاعی و تردید می‌کند.

به عبارت دیگر از یک طرف در جواب به بولند، ابزارگرا بودن خود را تصریح می‌کند. از سوی دیگر در جواب به هاموند، گرایش به فلسفه علم پوپر را می‌پذیرد، اما پوپر اصولاً پیش‌بینی‌گرایی را رد می‌کند و تصریح می‌کند که ممکن است از تئوری غلط هم پیش‌بینی درست حاصل شود. گذشته از این فریدمن در مواردی به گونه‌ای در نقش تجربه‌گرایان بازی می‌کند و در مواردی در اردوی مقابل آن می‌ایستد و به روش استقرا حمله می‌کند. وی مانند نقش قهرمان آن داستانی بازی می‌کند که نظر همه را می‌پذیرد و نهایتاً هم معلوم نمی‌شود نظر کدام یک را بطور حقیقی پذیرفته است. ما این موضع را معمای راستگویی همگانی (universal truthfulness Dilemma) نام می‌گذاریم^{۴۶}

۱۱. با وجودی که دیدگاه مک لوسکی از خطابه‌گرایی بودن علم اقتصاد، قدری افراطی به نظر می‌رسد، ولی به عقیده ما می‌توان در ارتباط با رفتار فریدمن شواهدی برای آن به دست آورد. مک لوسکی اصولاً متدولوژی علم اقتصاد را نوعی خطابه^{۴۷} منتها از نوع خطابه رسمی می‌داند. وی تصریح می‌کند که هر نوع استدلال در علم اقتصاد، خطابه است، اما در عین حال جنبه رسمی دارد. خطابه رسمی آن نوع متدولوژی محسوب می‌شود که توسط اکثریت بزرگی از اقتصاددانان پذیرفته شده است. وی تصریح می‌کند که تمامی معلومات مطمئن [در متدولوژی اقتصاد] مبتنی بر الگوهایی است که در ابتدا قرن ۲۰ از بعضی قسمت‌های فیزیک قرن ۱۹ حاصل شده است. وی به عنوان نمونه به همان مقاله متدولوژی فریدمن اشاره می‌کند^{۴۸}. در هر صورت به نظر می‌رسد فریدمن نیز در این مقاله از هر نوع تفسیر و استدلالی استفاده کرده است تا مطلب مورد نظر را به اثبات برساند. به عقیده ما بخصوص در اثبات وجود، اهمیت، علمیت و مؤثر بودن اقتصاد نئوکلاسیک (با نگرش سرمایه‌داری لیبرال) فریدمن خیلی تلاش کرده است و حتی شاید تأکید شدید وی روی مسأله پیش‌بینی در علم اقتصاد جهت نشان دادن یک منفعت این علم باشد^{۴۹}.

۱۲. با وجود این که تلاش لارنس بولند برای دفاع از متدولوژی مورد نظر فریدمن، قابل توجه است، و نیز با توجه به این که برخی نقادی‌های وی نسبت به منتقدان فریدمن قابل قبول است، اما اصرار وی بر صحت دیدگاه فریدمن نیز قابل قبول نمی‌باشد. برخورد بولند در مواردی به گونه‌ای است که وی هدف خود را نوعی دفاع «در همه حال» از مقاله فریدمن قرار داده است.

یعنی با وجود ابهامات کافی و با توجه به انتقادات وسیع و با توجه به عدم صراحت برخوردار فریدمن، موضع بولند را در همه موارد معقول نمی‌دانیم. ما با پذیرش جائز الخطا بودن انسان و با توجه به انواع انحرافات و اشتباهات و تغییر مواضع در مطالعات و تحقیقات علمی، موضع بولند را خلاف احتیاط عقلانی تلقی می‌کنیم. شاید در این امر شخصیت فریدمن و اهمیت جایگاه خاص وی در میان اقتصاددانان روی این توجه بولند بی‌اثر نبوده باشد.

۱۳. وجود تناقض در دیدگاه ابزارگرایی خاص وی (نسبت به ابزارگرایی در فلسفه متعارف)، برخوردارهای دوگانه در تأثیر پذیری از اندیشه فلاسفه علم (مثل پوپر و یا اثبات‌گرایان منطقی و یا حتی تجربه‌گرایان جدید) و پراگماتیست‌ها، عدم اشاره به منابع استفاده شده در تدوین مقاله خود با وجود ارتباط روشن آنها^{۵۰}، گرفتار شدن در خط‌کشی بین امور اثباتی و دستوری، حمله بیش از حد به دخالت دولت در اقتصاد و غیرواقعی خواندن مفروضات تئوری و امثال آن چهره قابل دفاعی از فریدمن نمی‌سازد.

فریدمن به مناسبت آغاز قرن دوم فعالیت یک مجله اقتصادی معروف در سال ۱۹۹۱ جمله قابل توجهی دارد که به عقیده ما نوعی عقب‌نشینی وی از عقاید مطرح شده در مقاله مورد بحث محسوب می‌شود. وی در ارتباط با مطالعه نوشته‌های اقتصادی صدساله گذشته، تصریح می‌کند که من در سال ۱۹۹۰ همان مطلبی را تکرار می‌کنم که پرفسور «اشلی» در سال ۱۹۰۷ گفته است. و آن این است که ما اقتصاددانان در یک وضع اشتباه‌آمیز به سر می‌بریم^{۵۱}.

۱۴. اگر بتوان این‌گونه برخوردارهای ابهام‌آمیز فریدمن را به حساب شرایط و اوضاع و احوال در حال تغییر دانست، می‌توان به راحتی از کنار آن گذشت و در آن صورت اصرار بیش از حد در رد و یا قبول دیدگاه وی غیر منطقی خواهد بود. در هر حال انسانی اقتصاددان با عقاید و انگیزه‌های خاصی در زمانی یک بحث را مطرح ساخته و اصراری هم بر آن ندارد.

در غیر این صورت، می‌توان نوعی بحران فکری و متدولوژیک را بر مقاله مذکور نشان داد و نیازمند بازگشت به مبانی فکری و عقیدتی نویسنده دارد تا روشن شود که مفروضات ضمنی وی کدام بوده است. مارک بلاگ متفکر معروف اشاره‌ای به برخی کارکردهای فریدمن می‌کند که در صورت پذیرش آن، فریدمن در عین حال یک چهره ایدئولوژیک نیز بوده است و در آن صورت دقت بیشتر بر ریشه‌های عدم صراحت فریدمن می‌تواند لازم به نظر برسد. مارک بلاگ می‌گوید

«شایعات زیادی وجود دارد که فریدمن در سرنگونی سالوادور آلنده رئیس جمهور شیلی در سال ۱۹۷۳ مشاورت جناح مخالف آلنده را به عهده داشته است. البته بلاگ تأکید می‌کند که این اتهام، ثابت نشده و در پرده ابهام باقی مانده است.

وی علاوه بر حرفه اقتصاد از فعالان سیاسی در برخی از مقاطع تاریخی آمریکا بوده است. در سال ۱۹۶۴ مشاور اقتصادی «گلدواتر» نامزد ریاست جمهوری آمریکا بوده است و چند سال مشاور اقتصادی نیکسون بوده است.^{۵۲} در هر صورت اشاره مارک بلاگ به این اتهام سیاسی (و ایدئولوژیک) در مورد فریدمن، ابهام‌انگیز بودن مبانی اقتصادی و متدولوژی‌ک فریدمن را بیشتر تقویت می‌کند. به عقیده ما نمی‌توان یک متدولوژی روشن را بر مقاله فریدمن حاکم دانست، بلکه ملغمه‌ای از اثبات‌گرایی منطقی، ابطال‌گرایی پوپری، ابزارگرایی حرفه‌ای، انترگرایی مقطعی را می‌رساند که جهت حصول به هدف تصریح شده و ضمنی خود (شاید دفاع از مبانی اقتصاد سرمایه‌داری با فکر نئوکلاسیک لیبرال) به کار می‌برد.

پی‌نوشتها:

۱- مکتب شیکاگو را می‌توان یک نوع طرز فکر تلقی کرد که از دهه ۱۹۳۰ وارد اندیشه اقتصادی شده است. از رهبران اولیه آن می‌توان از فرانک نایت، ژاکوب واینر، و هنری سیمونز نام برد. از سال ۱۹۵۰ به بعد فریدمن، استیکلر، گایوز، بوکانان و گری بکر نقش اساسی در رهبری این مکتب داشته‌اند در یک تعبیر دیگر از عقلانیت. منافع اجتماعی حداکثر می‌شود.

۲- این فرض در مورد انسان در واقع یک نوع تعریف خاص از رفتار عقلانی است.

۳- اصولاً تا اوایل دهه ۱۹۷۰ این امر بطور وسیعی بین اقتصاددانان جا افتاده بود که بین نرخ تورم و بیکاری یک رابطه معکوس وجود دارد، هر چه نرخ بیکاری بیشتر باشد، نرخ تورم کمتری بر اقتصاد حاکم می‌گردد. این موضوع حتی در قالب منحنی فیلیپس تثبیت گردید. از سوی دیگر چون افزایش بیکاری به همراه کاهش فعالیت اقتصادی و ایجاد ظرفیت خالی بیشتر بود، سود و بهره‌وری نیز پائین بود و این به همراه کاهش سرمایه‌گذاری (در تقاضای کل) و کاهش تورم بود، اما وقایع اوایل دهه ۱۹۷۰ (بویژه از سال ۱۹۷۴ به بعد) نشان داد که کاهش بهره‌وری و افزایش بیکاری به همراه افزایش تورم پیش می‌رود. این همراهی کاهش بهره‌وری، افزایش تورم و بیکاری به نوبه - رکودی مشهور گردید.

۴- باید توجه داشت که در صورت پذیرش نرخ بیکاری طبیعی، در واقع منحنی فیلیپس در بلندمدت یک حالت عمودی (به همراه یک نرخ بیکاری) پیدا خواهد کرد. اما در قالب پذیرش پدیده تورم - رکودی منحنی مذکور در طول زمان انتقال پیدا می‌کند.

- ۵- مشهور است که قبل از جان نوبل کینز، کتاب «خصوصیت و روش منطقی در اقتصاد سیاسی» در سال ۱۸۵۷ تألیف شده توسط «کرنز» اولین نوشته در این زمینه بوده است.
- ۶- می توان به یدالله دادگر، درآمدی بر روند تکاملی متدولوژی علم اقتصاد، مجله برنامه و بودجه، تیر ماه ۱۳۷۷ و یداله دادگر. ترجمه مقاله‌ای از «مک لاپ»، نشریه حوزه و دانشگاه شماره ۱۳، مراجعه کرد.
- ۷- به صفحه ۲۳ از مقاله فریدمن (متن ذکر شده) مراجعه شود.
- ۸- همان منبع، ص ۲۴.
- ۹- رجوع شود به همان منبع ص ۲۶.
- ۱۰- همان صفحه ۲۷.
- ۱۱- فریدمن در اینجا می‌گوید، شواهد واقعی نمی‌توانند یک فرضیه را اثبات نمایند، تنها می‌توانند در رد آن ناموفق باشند. همانطور که بعداً اشاره خواهد شد این موضع از وی مشابه دیدگاه پوپر می‌باشد.
- ۱۲- در متون تخصصی اقتصاد گفته می‌شود که در صورتی که شیب منحنی تقاضا منفی و شیب عرضه مثبت باشد یا منحنی عرضه دارای شیب مثبت ولی تقاضا عمودی باشد. و یا عرضه افقی و تقاضا عمودی باشد، واقعیت مورد نظر را منعکس می‌کند.
- ۱۳- فریدمن با کمک گرفتن از معنای لغوی و اصطلاحی تنوری این امر را تأکید می‌کند که، اصولاً کار تنوریک به همراه انتزاع است و لذا مترادف با هر چه بیشتر دوری از واقعیات توصیفی و امور جزئی است.
- ۱۴- به متن اصلی مقاله ص ۳۰ مراجعه شود. البته به نظر نمی‌رسد منظور فریدمن از غلط بودن یعنی دورغ بودن مفروضات باشد، شاید منظور این است که آنها توصیف واقعی از جزئیات پدیده‌ها ارائه نمی‌دهند. در هر صورت امکان برداشت نامناسب از کلام مبهم فریدمن وجود دارد.
- ۱۵- اشاره به قانون سقوط اجسام می‌کند که معمولاً با فرمول $s = 1/2gt^2$ نشان داده می‌شود. در این فرمول S فاصله سیر جسم است، و t هم زمان برحسب ثانیه می‌باشد.
- ۱۶- به صفحات ۳۹ تا ۴۷ مقاله مورد بحث مراجعه شود.
- ۱۷- کوپمنز اقتصاددان هلندی در سال ۱۹۷۵ به خاطر تلاش درباره برنامه‌ریزی خطی به دریافت جایزه نوبل در اقتصاد نائل گردید. وی در سال ۱۹۷۸ رئیس انجمن اقتصاددانان آمریکا گردید.
- ۱۸- برای بررسی همه جانبه از دیدگاه کوپمنز مراجعه شود به:
- T Jalling Koopmans, Three essays on the state of Economic Science, New York, McGraw Hill, 1957.
- البته در این بررسی، دیدگاه وی و دیگر منتقدان از مقاله انتقادی «بولاند»، اخذ شده است.
- ۱۹- برای اطلاع از محتوای کامل دیدگاه «روتوین» مراجعه شود به:
- Eugene Rotwein, on the Methodology of Quarterly Journal of Political economy, Nov 1959, PP. 554 - 575.
- ضمناً همانطور که اشاره شد، نقدهای مذکور از مقاله «بولاند» اخذ شده است که قابل رجوع می‌باشد (حتی ترتیب نقطه نظرها نیز طبق این مقاله است).

۲۰. علاوه بر «بیر» و «آر»، «جک ملیتز» نیز بر همین عقیده است. مراجعه شود به مقاله اصلی از بولاند ص ۵۱۸.
۲۱. همان منبع ص ۵۱۹.
۲۲. ساموئلسون، اشتباه فریدمن را در این رابطه تحت عنوان انحراف فریدمن مطرح کرده است. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به:
- Paul A. Samuelson, Problems of Methodology, American Economic Review, 1963 (53), PP. 231 - 236.
- و همچنین صفحه ۵۱۹ از مقاله «بولند» (منبع ذکر شده).
۲۳. مراجعه شود به مقاله اصلی از «بولند» ص ۵۰۹.
۲۴. بر مبنای تفکر «ابزارگرایی» اصولاً درست بودن و یا غلط بودن تئوری مطرح نمی‌باشد و تنها به صورت ابزاری جهت پیش‌بینی بکار می‌رود و یا اینکه تنها نتیجه مفید از تئوری مورد نظر است. برخی از «عمل‌گرایان» مانند جان دیویی، «پیرسن» و «ویلیام جیمز» و همچنین برخی از اثبات‌گرایان مانند «ماخ» و «شلیک» از این دیدگاه پیروی می‌کنند.
۲۵. قرار دادگرایی بیشتر در قالب منطقی و ریاضیات مطرح است. اصولاً درست بودن تئوری طبق زبان قرارداد می‌باشد. به عبارت دیگر فرضیه‌ها، اصل موضوع‌ها و امثال آن تنها طبق قرارداد، قابل قبول هستند. از این جهت می‌توان قراردادگرایی را مشابه ابزارگرایی تلقی کرد.
۲۶. قابل ذکر است که «لارنس بولند» استاد اقتصاد در دانشگاه «سایمون فرستر» می‌باشد که از صاحب نظران فعال در زمینه متدولوژی اقتصاد است. مبنای متدولوژی اقتصاد، نوشته‌ای بود که در سال ۱۹۸۲ توسط ایشان تدوین شد. همچنین انتشار متدولوژی برای اقتصاد خرد جدید، در سال ۱۹۸۶، متدولوژی پس از ساموئلسون در سال ۱۹۸۹ و اصول علم اقتصاد در سال ۱۹۹۲، توسط وی برخی دیگر از تلاش‌های علمی ایشان است.
۲۷. باید توجه داشت که (همانطور که بولند نیز تصریح می‌کند) دیدگاه اثباتی معمولاً به معنای تجربه‌گرایی است. لذا شاید عبارت مذکور در مقاله فریدمن باعث اشتباه «روتوین» شده باشد.
۲۸. مراجعه شود به مقاله اصلی ص ۲۴.
۲۹. کلام مستقیم وی در این مورد قابل دقت است:
- Normative economics and art of economics on the other hand, cannot be independent of Positive economics.
۳۰. مراجعه شود به:
- Paul A. Samuelson, and W. Nordhaus, Economics Mcgrqwhill, 1989, P.11.
۳۱. پرفسور مک لاپ در این رابطه مقاله‌ای دارد که توسط نگارنده ترجمه شده است و ضمن تأکید بر تاثیر مقوله‌های دستوری در اختلاف نظر اقتصاددانان، ابعاد دیگر موضوع را نیز تحلیل می‌کند. مراجعه شود به یدالله دادگر، ترجمه مقاله «چرا اقتصاددانان عدم توافق دارند» نشریه حوزه و دانشگاه شماره ۱۳، زمستان ۱۳۷۶.
۳۲. در ارتباط دیدگاه متدولوژیک فریدمن و جایگاه آن در متدولوژی عمومی اقتصاد، می‌توان مراجعه کرد به یدالله دادگر، روند تکاملی متدولوژی علم اقتصاد، نشریه برنامه و بودجه، تیر ۱۳۷۷.

۳۳. مراجعه شود به:

E.Nagel, Assumption in Economics Theory, American Economic Review, 1963.

۳۴. به عبارت دیگر همانطور که پرفسور «نیگل» می‌گوید، باید در هر صورت فرض‌های تدوین شده برای یک تئوری نوعی سخت‌نسی با سایر عناصر تئوری داشته باشند.

۳۵. تفسیر مسأله برگ‌ها را می‌توان چنین بیان کرد که، ممکن است فرض شود که اگر برگ‌ها دارای عقل می‌بودند، به این صورت خود را در برابر آفتاب قرار می‌دادند (تا بیشترین بهره‌دهی از آن برای تأمین کلروفیل بنمایند). یعنی آنها «اگر چنان» بودند، «چنین» می‌کردند.

۳۶. مراجعه شود به:

Bruce Caldwell, beyond Positivism, George Allen and Unwin, 1982, P.179.

۳۷. حقیقت‌گرایان و مدافعان تبیین عقیده دارند که باید در مسائل علمی دنبال حقیقت بود و لذا تا زمانی که تئوری آنها ابطال نشده به صورت قراردادی، آنرا حقیقی تلقی می‌کنند. به عقیده حقیقت و تبیین‌گرایان (مانند پوپر) چون ابزارگرایان نمی‌توانند از راه تجربه و استقرا به حقیقت و یا عدم حقیقت تئوری‌ها پی ببرند، اساساً مسأله حقیقت را کنار می‌گذارند و به گمان خود مشکل استقرا را حل کرده‌اند.

۳۸. پرفسور نیگل اشاره می‌کند که فریدمن هیچ حساسیتی به حقیقت موضوع نداشته و تنها می‌خواهد بر مبنای ابزارگرایی تئوری را در خدمت حصول به پیش‌بینی به کار برد. باید توجه داشت که نباید از این موضوع فریدمن چنین برداشت شود که وی منکر حقیقت است، بلکه فریدمن اصرار دارد که مهم نتایج تحقیق مورد نظر می‌باشد.

۳۹. مراجعه شود به:

Mark Blaug, The Methodology of Economics, Cambridge University Press, 1992.

۴۰. این برخورد بولند ما را به یاد لطیفه‌ای در مورد عکرم‌بن ابی جهل می‌اندازد. وی ادعا کرده بود که در خدمت پیامبر اسلام بوده و احادیث فراوانی از وی شنیده است. یک وقت از ایشان درخواست شد چند مورد را بیان کند. جواب داد که: «دو حدیث از ایشان در نظر داشتم که یکی از آنها یادم رفته است و دیگری را هم خود پیامبر یادش رفته بود که به من بگوید». البته پرکاری و تلاش علمی بولند مورد تقدیر است و منظور از ذکر این لطیفه، کم‌اهمیت جلوه دادن کار وی نمی‌باشد، در پایان مقاله نقطه نظرهای خود را در این رابطه بیان خواهم نمود.

۴۱. مراجعه شود به:

K.Hoover, the false promise of instrumentalism, a comment on Frazer and Boland, American Economic Review, 74, 1984 PP.789-92.

۴۲. فریدمن در جواب‌هایی که به سؤالات «دانیل هاموند» می‌دهد تردید خود را در مورد مخالفت پوپر با ابزارگرایی بیان می‌کند. و تصریح می‌کند که «من شنیده‌ام موضع پوپر در مورد ابزارگرایی عوض شده است ولی اطمینان ندارم».

۴۳. تعبیر صریح فریدمن در حمایت از جواب‌های بولند به این صورت است که:

I was pleased when Dr Boland did reply and I fully support what he said in that article.

۴۴. موضوع از این قرار است که «گودل» زمانی یک ایراد منطقی به نوشته‌ها و اندیشه راسل وارد می‌کند. راسل اساساً به

این ایراد منطقی پاسخ نمی‌دهد. وقتی علت را از وی می‌پرسند می‌گوید: من یک زمانی این مطلب را گفته‌ام و حالا کاری بد درست و یا غلط بودن منتقد (گودل) هم ندارم. اما چون گودل انسان با صلاحیتی است، ممکن است نظر ایشان در انتقاد از من درست باشد. شاید بتوان گفت که فریدمن نیز موضعی مشابه راسل اتخاذ کرده باشد.

۴۵- در جوابی که به بولند میدهد در ابتدا می‌گوید:

I have been fascinated over the years by the number of commentaries that arisen in respect of my original article on methodology.

به جوابیه شخصی فریدمن (سال ۱۹۸۲) در منبع ذکر شده مراجعه گردد.

۴۶- نام‌گذاری مذکور از نگارنده است و بر مبنای یک داستان (یا واقعیت) جامعه ایرانی است. گفته‌اند عیاری به قهوه‌خانه‌ای می‌رود و درخواست غذای مفصلی نموده پس از خوردن غذا بدون پرداخت وجه مربوطه از آنجا خارج می‌شود. صاحب قهوه‌خانه می‌گوید وجه مربوطه را بپردازید. عیار جواب میدهد که شما راست می‌گویید و به راه خود ادامه می‌دهد. یکی از مشتری‌ها که صحنه را ملاحظه می‌کند می‌گوید شاید پول کافی برای پرداخت ندارد. عیار در جواب به وی نیز می‌گوید، شما راست می‌گویید. دیگری می‌گوید شاید حيله گر است و چهارمی می‌گوید ممکن است دیوانه باشد و همگی همان جواب را می‌شنوند و سرانجام شخصی می‌گوید دست از این مسخره‌بازی بردار و نهایتاً می‌گوید شما راست می‌گویید. و با این صحنه مغلظه‌آمیز، عیار از محل می‌گریزد. این مثال اگر چه در ظاهر احترام علم و علما را ممکن است حفظ نکرده باشد، ولی برای توصیف گوشه‌ای از رفتار فریدمن با منتقدان و مؤیدان خود، مناسب به نظر می‌رسد.

۴۷- خطابه‌گرایی نگرشی است که در قالب آن، شخص از تمامی ابزارهای ممکن استفاده می‌کند تا طرف مقابل را متقاعد سازد. مراجعه شود به بدالله دادگر، تکامل متدولوژی علم اقتصاد، مجله برنامه و بودجه: تیرماه ۱۳۷۷.

۴۸- مک لوسکی تصریح می‌کند که خطابه رسمی (مدربیسیم در اقتصاد) یک مجموعه درهم و برهم از علم می‌باشد و لذا تعجب‌آور نیست که اشتباهات زیادی در آن مخفی شده باشد. مراجعه شود به:

D.N.M. Closkey, *The rhetoric of economics*, Brighton, Wheatsheaf Books 1985.

۴۹- زیرا یک ایراد به اقتصاد نئوکلاسیک همواره این بوده است که فرض می‌کند انسانها خودخواه هستند و براساس حداکثر کردن منافع خود حرکت می‌کنند و این یک ضعف کلی بیان شده است. فریدمن در پاسخ به این ایراد و اینکه نشان دهد اقتصاد و تئوری اقتصادی یک موضوع پر ثمره است، قضیه پیش‌بینی‌گرایی را مطرح کرده است.

۵۰- حداقل می‌توان تأثیرپذیری وی از اندیشه پوپر را در مورد تفاوت علوم اجتماعی و طبیعی در ص ۲۴ مقاله اصلی وی به صراحت نشان داد.

۵۱- پرفسور ویلیام جیمز اشلی (۱۹۲۷ - ۱۸۶۰) اقتصاددان معروف انگلیسی است که سالها استاد دانشگاه‌های آکسفورد، هاروارد و تورنتو بوده است، مراجعه شود به:

W.J. Ashley, *The present position of political economy*, economic Journal 1907 Vol

17.

۵۲- مراجعه شود به مارک بلاگ «اقتصاددانان بزرگ جهان، ترجمه حسن گلریز، ص ۲۲۴، نشر نی، تهران ۱۳۷۵».

منابع و مأخذ

1. M.Friedman and R.D. Friedman, Capitalism and Friedam, University of Chicago Press, 1962.
2. D.Patinkin, essay on and in the Chicago tradition, Durham Duke University press, 1981.
3. H.C Simon, Economic Policy for a free society, Chicago University press, 1948.
4. J.H Stigler, Chicago Studies in Political Economi, University of Chicago prees, 1988.
5. N.De Marchi and A.Hirsch, Milton Friedman, Wheatsheaf, 1988.
6. M. Friedman, Studies in Quantity theory of money, University of Chicago press, 1956.
7. A. Marzola and F.Silva, Keynes Language and Method, Edward Elgar, 1994.
8. A. Marzola, Rhetoric and imagination in the Economics and Political Writings, Edward Elgard 1994.
9. D.F.Gordon and A.Hynes on the theory of Price Dynamics, Norton, 1970.
10. G.Debreu, theory of Value, John wiley 1959.
11. B.Cadwell Beyond Positivism, London, Routledg, 1993.
12. L.Boland the Foundations of Economic Method, George Allen and Unwin 1982.
13. M.Blaug, Economic theory in Retrospect, Cambridge University press, 1978.
14. J.Agassi, Towards an historiography of Scienc, Mouton, 1963.
15. F.Fisher, Diseguilibruim, Foundation of Economics, Cambridge University prees, 1983.
16. A.Klamerc, The New Classical Macro economics, Wheatsheaf, 1984.
17. R.E.Backhouse, Realism and the Prediction of Novel Facts in Economics, University of Birmingham, 1993.
18. T.W.Htutehison, the Significance and Basic Postulates of Economic, theory, Macmillan, 1938.
19. A.Kamarck, economics and the real world, University of Pennycylvania prees, 1983.
۲۰. یداله دادگر، ترجمهٔ ایدئولوژی و روش در علم اقتصاد - نشریهٔ نامه مفید شماره‌های ۱ تا ۵.
۲۱. یداله دادگر، کاوشی در علمیت اقتصاد و اقتصاد اسلامی مجله معرفت شماره ۲۳.